



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
گفتگو
پرتال بین‌رشته‌ای

● دکتر آدمیت از نگاه: احسان یارشاطر - باقر پیرهام -
ماشاءالله آجودانی و کیواندخت قهاری

دکتر آدمیت از نگاه:

احسان یارشاطر، یان ویشار،
باقر پرهام، ماشاءالله آجودانی

گفتگوهای کیواندخت قهاری

احسان یارشاطر

پایداری و ثبات آدمیت

متأسفانه آقای دکتر فریدون آدمیت، مورخ برجسته انقلاب مشروطیت، در ایران فوت کردند. ایشان در میان تمام مورخینی که به این قسمت از تاریخ ایران پرداخته‌اند، مثل دکتر عباس امانت، دکتر فخرالدین عظیمی، هما ناطق و وانسا مارتین و عده‌ای دیگر، از همه این‌ها زودتر شروع به نوشتن مقالات و کتب درباره‌ی دوران مشروطیت کردند و کتاب‌هایشان در این باب مورد استفاده همه کسانی بوده است که در این رشته مشغول تحقیق بودند یا طالب اطلاعات بوده‌اند.

ایشان در حقیقت با یک پایداری و ثبات قابل تمجیدی این رشته را در پیش گرفتند و در تمام مدت عمر ادامه دادند. ایشان از افراد نادری بودند که در خارج از ایران تحصیل تاریخ کرده بودند و در رشته تاریخ دکتر گرفتند. البته بعداً عده دیگری هم در اکسفورد به این رشته پرداختند که از چند تنشان اسم بردم، چند تن دیگر هم بودند ولی بی‌تردید وقتی صحبت مشروطیت و تاریخ انقلاب مشروطیت و کوشش مردم ایران برای تحصیل آزادی پیش می‌آید، نام فریدون آدمیت اولین نامی است که به ذهن انسان می‌آید.

گفتگو با یان ویشار

- آقای ویشار تحقیقات فریدون آدمیت تا چه حد بین خاورشناسان غربی که درباره‌ی تاریخ

مشروطیت کار می‌کنند شناخته شده هستند؟

هر کس فارسی می‌خواند و علاقه به تاریخ ایران در دوره قاجار دارد، مجبور است با آثار فریدون آدمیت برخورد داشته باشد بخاطر این که ایشان از امیرکبیر تا مشروطیت تحقیقات جدی و علمی خیلی عالی نوشته‌اند که برای پیشبرد تاریخ‌نگاری ایران معاصر بسیار مهم است و هیچ کس نمی‌تواند نام آدمیت را نخوانده یا آثارش را ندیده باشد و متأسفانه هیچ کدام از این آثار مهم فریدون آدمیت غیر از یکی، دو تا مقاله به انگلیسی یا فرانسه ترجمه نشده ولی کسی که می‌تواند فارسی بخواند به راحتی می‌تواند به این آثار دسترسی داشته باشد.

- شما چه موقع با آثار ایشان آشنا شدید؟

من از زمانی که شروع کردم راجع به تاریخ مشروطه مطالعه بکنم با ایدئولوژی انقلاب مشروطیت و کتابهای دکتر آدمیت آشنا شدم و بعداً بخصوص بعد از انتشار جلد دوم ایدئولوژی... راجع به مجلس اول و بخصوص کاری که آدمیت راجع به تنباکو نوشته، دقت و ارزش علمی آدمیت برای من واضح شد.

- شما شخص دکتر فریدون آدمیت را می‌شناختید؟

بله به واسطه خانم دکتر هما ناطق که در دانشگاه پاریس همکار بنده بودند و البته قبل از این که ایشان به پاریس آمده باشند بعد از انقلاب، در منزل هما ناطق در تهران یک دفعه با آدمیت آشنا شده بودم و بعد از انقلاب که سفرهای علمی به ایران می‌رفتم و در کتابخانه‌های ایران تحقیق می‌کردم یک بار خدمت آقای آدمیت رسیدم البته با سفارش خانم ناطق. و ایشان با لطف و مهربانی زیاد از من پذیرایی کردند و به من کمک کردند، راهنمایی کردند در تحقیقاتی که آن زمان راجع به شیخ فضل الله نوری انجام می‌دادم و از ایشان خیلی سپاسگزارم.

- در مصاحبه دیگری که ما با شما داشتیم انتقادهایی را به نوشته‌های آدمیت بیان کردید.

بله، البته هنوز هم فکر می‌کنم این انتقاد برجاست، البته بعد از فوت ایشان نمی‌خواستم تأکید کنم [با خنده] که از ایشان انتقاد دارم ولی در اغلب نوشته‌های آدمیت هر جا به نظر من باید از آثار محققان غیرایرانی نقل می‌کردند و حتی اگر لازم بود با یک دید علمی و یک تبادل نظر نقد کنند، ایشان اصلاً اسم این همکاران خارجی‌شان را

نیاوردند و در بعضی موارد بخصوص فکر می‌کنم در آخر کتاب راجع به تنباکو ایشان یک انتقاد بسیار تندی از دو تن از محققین امریکایی کردند که البته یکی انگلیسی الاصل است: حامد الگار و دیگری نیکی کدی که ایشان هم البته امریکایی الاصل نیست، روسی الاصل است ولی اشاره می‌کرد مثلاً به این که خانم کدی یهودی هستند و از یک سازمان صهیونیستی پول می‌گرفتند و برای جاسوسی به ایران می‌آمدند. من چون با خانم کدی کار کردم و اغلب آثار خانم کدی را خواندم، می‌توانم به راحتی بگویم هیچ اثری از صهیونیسم در آثار خانم کدی نیست و جز علاقه و عشق به حقیقت تاریخی در نوشته‌هایش چیزی پیدا نیست. این اتهامات بسیار تند که آدمیت در این دو صفحه نوشتند به نظر من خیلی از ارزش سایر صفحات کتاب تقریباً کم می‌کند. یعنی یک سایه می‌اندازد بر نیت اصلی آدمیت در این نوشته و این به نظر من خیلی حیف است چون فکر می‌کنم که میان مورخین ایران معاصر آدمیت از همه برجسته‌تر است و هیچ کس در مورد جدیت و علمی بودن کار ایشان شک ندارد. ولی این که آنقدر بد و بیراه به یکی از محققین دیگری بدهد نشان می‌دهد که شاید یک ناراحتی شخصی دارد یا یک عواطف منفی دارد که در نوشتن تاریخ خط فکرش را منحرف می‌کند. البته آدمیت پنهان نمی‌کند که با عقیده ملی و آزادمندی دنبال تاریخ مشروطه می‌گردد و این واضح است که کسی که این قدر وقتش را در راه تاریخ نهضت آزادی و نهضت مشروطه صرف کرده بایستی یک تهدد شخصی در این زمینه داشته باشد. ولی اگر به این حد تعصب ضد خانم کدی برسد به نظر من یعنی آن لعاب علمی که در نوشته آدمیت بوده تقریباً یک کمی از بین می‌رود و این حیف است.

.. نظر تان در مورد آثار و شیوه تحقیق ایشان چیست؟

آدمیت کسی است که به سندهای دست اول، اغلب نسخه‌های خطی یا اسناد بایگانی و آرشیو، مراجعه می‌کند. کار تاریخ را هم با یک شیوه نه‌چندان مدرن و فلسفی بلکه با یک شیوه خیلی کلاسیک و خیلی جدی پیش می‌برد. یکی از نقص‌هایی که در آثار آدمیت می‌شود از آن صحبت کرد این است که ایشان کمتر - مگر مثلاً به صورت یک جمله این‌ور، آن‌ور - به فلسفه تاریخ و تأثیر کلی راجع به دوره تاریخ در بعد طولانی مدت صحبت می‌کنند و بیشتر در مورد اتفاقات خیلی دقیق مثلاً جنبش علیه رژیم یا زندگینامه امیرکبیر یعنی به یک قطعه خیلی محدود از تاریخ نظر دارد و این را بطور کامل و بدون پیش نظر یا پیش داورى تحقیق می‌کند و تمام داده‌هایی که دارد برملا می‌کند.

منتهی در بعضی موارد آدم مشاهده می‌کند که اصل سندی که آدمیت با آن کار کرده یا حالا منبع اصلی که هدایتش کرده در نوشتن تاریخ به طور کامل ارجاع نمی‌دهد تا شاید کسی نتواند دنبالش برود و احتمالاً فراتر هم تحقیق بکند به یک لحن تاریخ می‌نویسد که بگوید هیچ کس بعد از من نمی‌تواند این را انکار کند یا از من فراتر برود یا از من انتقاد بکند و این به نظر من یک تکبر زیادی است که شاید اگر نبود از ارزش علمی آدمیت کم نمی‌کرد.

- شما الان در دانشگاه سوربن نو پروفیسور هستید و احیاناً با نسل‌های جدیدی از ایرانی‌هایی که طالب دانش‌آموزی هستند در زمینه تاریخ سروکار دارید، این طور هست؟
درسته.

- آیا تفاوتی می‌بینید در روحیه این ایرانی‌ها و نسلی مثل نسل آقای آدمیت؟ یا هنوز نمی‌شود مقایسه کرد؟

مقایسه‌اش سخت است بخاطر این که آدمیت بیش از اسم است. آدمیت می‌شود گفت یک بُت در تاریخ نگاری جدید ایران است و من اخیراً در سمینارم راجع به ارزش علمی برخی از مورخین ایرانی معاصر صحبت کردم، دیدم که برای قرائت انتقادی از کسانی مثل آدمیت باید بت شکنی کرد. یعنی افرادی که بخصوص ایرانی‌الاصل هستند و فکر می‌کنند که هیچ کس بالاتر از آدمیت در دنیا نیست، از من غربی به سختی قبول می‌کنند که بتوانم مثلاً جرأت داشته باشم یک نقصی در کار آدمیت بینم و اخیراً کتاب سمین فصیحی را خواندم که تاریخ نگاری ایران معاصر را نوشته و این تقریباً یک کاریکاتور از آدمیت ترسیم می‌کند که آدمیت یک خدا است در دنیایی که تمام مورخین دیگر و بخصوص غربی‌ها آدم‌هایی کم‌سواد و بی‌ارزش هستند و این به نظر من یک زیاده‌روی در ارزشیابی کار آدمیت است که آدم اگر کمی فاصله بگیرد بدون این که ارزش علمی آدمیت را کم بکند می‌تواند نواقص او را هم ببیند.

- به نظر شما این بت‌سازی از کجا می‌آید؟

ببینید، همه ملت‌ها تقریباً بت ساز هستند، ایرانی‌ها دوست دارند در آئینه با احساس غرور به خودشان نگاه کنند، آدمیت تقریباً یک چهره مثبت از ایرانیان، در دوره‌ای که ایران به سوی انحطاط می‌رفت، را به روشنفکران ایرانی نشان می‌دهد. یعنی چهره

ایرانی که دنبال آزادی و حقوق مدنی و پیشرفت جامعه است، از این لحاظ آدمیت نمی‌تواند بد باشد، نمی‌تواند ناقص باشد، متوجه هستید؟ تقریباً مثل فردوسی که فقط بزرگی ایران باستان را می‌خواهد نشان بدهد. فردوسی به هیچ وجه نمی‌خواهد کوچکی ایرانی‌ها را نشان بدهد یعنی اگر بعضی ایرانیان بد هستند آن را بخاطر این ترسیم می‌کند که دیگران را بزرگتر بکند. آدمیت بت ساز است و خودش هم بت شده جالب نیست؟

- چرا.

- آقای ریشار بسیار سپاسگزارم که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.

خانم. خواهش می‌کنم. خداحافظ.

گفتگو با باقر پرهام

- آقای دکتر پرهام شما از دوستان نزدیک آقای دکتر فریدون آدمیت بودید. آشنایی شما با

ایشان چگونه به وجود آمد؟

قبل از این که در ۱۳۵۶ دوره دوم کانون نویسندگان ایران با انتشار نامه‌ای که چهل نفر امضا کردند منتشر شود و کانون پا بگیرد در آن دوره آقای دکتر فریدون آدمیت را از طریق آثارشان می‌شناختم ولی از آن تاریخ به بعد ایشان هم با ما همکاری کردند در راه افتادن دوره دوم کانون نویسندگان ایران با ما بودند تا تقریباً اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ و از آن پس از کانون استعفا کردند. علتش این بود که در آن جلسه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ که کانون نویسندگان در منزل مرحوم هوشنگ گلشیری جلسه مجمع عمومی تشکیل داده بود برای این که هیأت دبیران را برای مدت یک سال انتخاب کند، آقای دکتر فریدون آدمیت به عنوان رئیس مجمع عمومی انتخاب شده بودند و دو سه نفر هم از جمله خود هوشنگ گلشیری و جمال میرصادقی و یک نفر دیگر به نظرم شیخ مصطفی رهنما که آن موقع عضو کانون بود به عنوان هیأت نظارت انتخاب شده بودند. حدود نود نفر، نود و خرده‌ای نفر در آن جلسه شرکت داشتند، رأی‌گیری هم کتبی و مخفی بود و آراء هم زیر نظر هیأت نظارت و رئیس مجمع خوانده و شمرده شد. در آنجا و از جمله خود آقای دکتر آدمیت با این که خودشان را داوطلب انتخاب نکرده بود به عنوان عضو هیأت دبیران کانون انتخاب شد. بنده هم انتخاب شدم. آقایان به‌آذین و هزارخانی و تنکابنی هم انتخاب شدند. اما بلافاصله در همان جلسه یک نامه‌ای از جانب یکی دیگر از اعضای کانون نوشته شده بود که خودش در جلسه حضور نداشت و چون مساله آن نامه اصلاً ربطی به این جلسه نداشت و خود نویسنده هم حضور نداشت در جلسه.

هیأت رئیسه و اعضای کانون موافقت نکردند که آن نامه خوانده شود. نامه از آقای باقر مؤمنی بود ولی بعد از این که انتخابات تمام شد آقای باقر مؤمنی و یکی دیگر از کسانی که در جلسه حضور نداشتند، یعنی آقای دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی، رأی نیاورده بودند. کسانی از طرف ایشان، او را به عنوان نامزد معرفی کرده بودند. آقای شمس آل احمد در جلسه شرکت کرده بود، خود و آقایان اصغر حاج سیدجوادی و اسلام کاظمیه را به عنوان نامزد نمایندگی کاندید کرده بود و بعد جلسه را ترک کرد. اما آقای دکتر حاج سیدجوادی که اصلاً در جلسه شرکت نداشتند رأی نیاوردند ولی آقایان حاج سیدجوادی و باقر مؤمنی نامه‌هایی خطاب به آقای آدمیت نوشته بودند و انواع تهمت و افترا و نیش و کنایه نسبت به ایشان زده بودند و ایشان را متهم کردند که در یک انتخابات قلابی شرکت کرده که نتیجه‌اش از پیش معلوم بود و تبانی شده بود. در حالی که همه ما آنجا بودیم و شاهد بودیم که آراء بصورت مخفی و کتبی گرفته شد و زیر نظر یک هیأت حضار این آرا خوانده شد و هیچ گونه عمل خلاف دموکراسی و خلاف رأی‌گیری دموکراتیک انجام نگرفت. این نامه‌ها باعث شد که طبع ظریف و آزرده آقای دکتر آدمیت از این داستان رنجید و با اینکه به عضویت هیأت دبیران انتخاب شده بود استعفا کرد و از کانون هم رفت. از آنجا من با ایشان آشنا شده بودم. من در دوم مارس ۲۰۰۲ از ایران آمدم و دیگر برنگشتم. در سالهای قبل از آن به خارج می آمدم ولی بیشتر سال را به ایران برمی‌گشتم و در ایران می ماندم، در تمام سال‌هایی که در ایران بودم تنها کسی را که گاه به دیدنش می‌رفتم و یا با هم در بیرون برای خوردن ناهار و یا شام قرار می‌گذاشتیم همین آقای دکتر آدمیت بود که انسانی بود بسیار شریف و واقعاً آزاده و بلند نظر. همواره هم هر وقت می‌رفتم و جایی غذا می‌خوردیم، هیچ وقت نمی‌گذاشت که من پول ناهار یا شام را بدهم، همیشه خودش حساب می‌کرد. ایشان واقعاً فقدانش باعث تأسف همه ماست و من فقدان بزرگ این انسان شریف و خدمتگذار بزرگ فرهنگ ایران را در درجه اول به خانواده ایشان و بعد هم به جامعه فرهنگی ایران واقعاً از صمیم قلب تسلیت می‌گویم.

- آقای دکتر پرهام، شما این دوستی را همانطور که گفتید برای سالها حفظ کردید، می‌توانید به ما بگویید چه چیز شما دو نفر را به هم پیوند می‌داد؟
اولاً اخلاق خود آقای دکتر آدمیت، ایشان مرد بسیار آزاده، متین و متواضع و دوست داشتنی بودند در رفتار و سخنانشان. مردی که آرامش از سر و رویشان می‌بارید و انسان

در صحبت کردن و همنشینی با ایشان واقعاً احساس آرامش می‌کرد و آن وقت افکار بلند و آزادی خواهان‌شان، میزان فرهنگ و دانشی که داشتند، ایشان یک عمری را در راه شناساندن نهضت مشروطیت ایران، اندیشه‌های رجال دوره مشروطیت، اندیشه‌های آزادی طلبانه و تجددخواهانه ایرانیان از دوره امیرکبیر تا دوران مشروطیت طرح کرده بودند. اگر به فهرست کتابهای ایشان نگاه کنید نزدیک به بیست و پنج مقاله و کتاب و عنوان منتشر کرده‌اند؛ بنابراین مردی بودند آشنا به اصول دموکراسی و معتقد به رأی مردم و بررسی تاریخ نوین و تاریخ اندیشه‌ها به سبک نوین یعنی براساس یک دید راسیونال و عقلانی. مجموع این خصوصیات بود که انسان را شیفته ایشان می‌کرد و بعلاوه آن خصوصیات اخلاقی که عرض کردم.

- شما گفتید که حدوداً مارس ۲۰۰۲ از ایران خارج شدید، بنابراین زندگی ایشان را بعد از انقلاب می‌شناسید آیا ایشان دغدغه‌های فکری خاصی داشتند یا مشکلی برای چاپ آثارشان پیدا کرده بودند یا نه؟

بینید من تا ۲۰۰۲ که گفتم آدم خارج و دیگر برنگشتم معنی اش این نیست که تا سال ۲۰۰۲ هم ملاقاتها و دیدارهایمان با آقای دکتر آدمیت ادامه داشت، نه من تا حدود چند سال قبل از آن - چهار پنج سال قبل از آن - به منزل ایشان رفت و آمد داشتم و بعد گرفتار زندگی و مسائل خودم شدم و مدتی از ایشان غافل بودم و اصولاً فکر می‌کنم که ایشان یک سفری هم به خارج کرده بودند، اگر اشتباه نکنم. یک مدت چهار - پنج سالی این فاصله قطع شد، فکر می‌کنم به دلیل مسافرتشان. من چیز خاصی مشاهده نکردم، ایشان کار خودشان را در سالهای قبل از آن کرده بودند. ندیدم مثلاً یا نشنیدم از ایشان که مطلبی نوشته باشند یا جلوی این کار را گرفته باشند. زندگی گوشه‌گیرانه‌ای داشتند و تنها زندگی می‌کردند و خوب فشار عمومی، انتقادات تندی که از ایشان می‌شد و گاهی اوقات حرفهای بسیار پرطعنه و پرنیش و کنایه‌ای که از سوی برخی نویسندگان طرفدار حکومت در ایران نسبت به ایشان و آثار ایشان انجام می‌شد، رویهم رفته یک محیط بهر حال سختی را ایجاد کرده بود ولی بیش از آن - من نمی‌دانم که آیا مزاحم ایشان هم شدند یا نه - تا آنجایی که من می‌دانم در گوشه‌گیری و تنهایی خودشان زندگی می‌کردند.

گفتگو با ماشالله آجودانی

- آقای آجودانی چه چیزی در کار آدمیت هست که ماندنی است؟

آدمیت به عنوان آغازگر تحلیل اندیشه سیاسی به شیوه جدید نامش همیشه ماندگار

خواهد بود. یعنی او نخستین بار با نوشتن تک‌نگاریهای مشخصی در مورد اندیشمندان سیاسی باب تازه‌ای را در تحلیل اندیشه سیاسی در ایران جدید آغاز کرد و از این بابت شیوه کار او هم سرمشق بود و هم نمونه‌ای از دقت و تحقیق بود.

- می‌خواهم خواهش کنم نکته دوم اینکه به‌رحال شما از نسل دیگری هستید و چه انتقادی احیاناً دارید به شیوه کار یا شیوه نگرش. من نمی‌دانم انتقاد شما به چی می‌تواند باشد. آدمیت جدا از آن ارزشمندیهایی کاری که ارائه داد، متأسفانه به عنوان یک مورخ دارای ایده‌های سیاسی و اجتماعی بود که این ایده‌های سیاسی و اجتماعی را در کار تحقیق تاریخ وارد می‌کرد و این را هم در اواخر کارش بیشتر وارد می‌کرد به این جهت که وقتی به یک اتوریتهی در زمینه تاریخ‌نگاری تبدیل شد آن وقت برخوردش با منابع و مأخذ برخورد گزینشگر بود و این بزرگترین لطمه را به کار آدمیت زد و پاره‌ای از بدفهمی‌های اساسی در تاریخ ایران ایجاد کرد که اگر آنها مورد نقد قرار بگیرد شاید نکات سیاهی در کارنامه آدمیت مشخص کند.

- ما یلم بدانم که شما به طور مشخص چه مواردی منظورتان است؟ آیا می‌توانید مثالی بزنید؟

بله. انتقادی که می‌شود بر آدمیت کرد این بود که او انگیزه‌های سیاسی خود را بر تاریخ‌نگاری غالب کرد و این به تدریج در کار آدمیت اتفاق افتاد به این معنا که مثلاً آدمیت برای اینکه به حکومت پهلوی بگوید که این حکومت مشروطه نیست و هیچ رنگ و لعابی از مشروطه ندارد اغراق‌های بسیاری را در مورد اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران انجام داد. یعنی چیزهایی که در اندیشه مشروطه‌خواهی وجود داشت، مثلاً قانون‌خواهی، عدالت، وجود پارلمان، این‌ها را چنان اغراق‌آمیز بیان کرد که باعث بسیاری از بدفهمی‌ها شد. یکی دیگر از مسائلی که شخصاً به آدمیت انتقاد داشتم این بود که او به زبان تاریخی آن دوره مسلط نبود، مفهوم دولت و ملت در دوره قاجار و در دوره مشروطیت مفهوم خاصی داشت که آدمیت با غفلت از این مفاهیم آنها را به معنای روزآمدی که ما از آن دو مفهوم داشتیم می‌خواند و به همین جهت در خواندن منابع دچار بدفهمی‌های اساسی شده بود.

- می‌توانیم این‌گونه بگوئیم که تحقیقات در مورد اینکه دولت و ملت آن موقع معنای

دیگری داشته و هنوز آن موقع پیشرفت نکرده بوده.

بعید می‌دانم. وقتی مورخی منابع آن دوره را می‌خواند اگر به زبان تاریخی آن دوره مسلط باشد باید این‌ها را بفهمد و اگر نفهمد خوب خیلی اشکال ایجاد می‌کند. تصویرهایی هم که مثلاً آدمیت از میرزا آقاخان کرمانی داد بسیار اغراق‌آمیز بود. یعنی بخشی از منابعی را حذف می‌کند که به اصطلاح به نفع گفته‌های خودش نیست. مثلاً جاهایی که میرزا آقاخان کرمانی به دنبال روحانیون می‌افتد و می‌خواهد روحانیت را به قدرت برساند این بخش را از تمام کتاب خودش حذف می‌کند و بیشتر به چهره انقلابی و مشروطه‌خواهی او اهمیت می‌دهد. این نوع برخورد با تاریخ اندیشه برخورد گزینشگر و به اصطلاح غریبها selective است یعنی نویسنده منابع را به نفع دیدگاه‌های خود دست‌چین می‌کند.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ریال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

فعل‌های گروهی

پویا

انگلیسی - فارسی

دکتر محمدرضا باطنی

فرهنگ معاصر - خیابان دانشگاه - شماره ۲۵

تلفن: ۶۶۹۵۲۶۳۲ - ۶۶۲۶۵۵۳۰